

بسم الله الرحمن الرحيم ده گفتار

مقدمه:

این اثر، مجموعه ای است از سخنرانی ها و مقاله های گوناگون استاد شهید مطهری (ره) در سال های ۴۱ تا ۴۹ شمسی که در زمان حیات ایشان، تنظیم، و پس از ملاحظه و بازبینی توسط ایشان، به همین نام چاپ شد. هفت گفتار اول متعلق به سخنان استاد در یک انجمن ماهانه دینی، دو گفتار بعدی بیاناتی به مناسبت ایام محرم و گفتار آخر نیز مقاله ای جداگانه پیرامون حوزه و مرجعیت در ایامی پس از رحلت آیت الله بروجردی می باشد. لازم به ذکر است انجمن ماهانه دینی که هفت اثر این کتاب به آن محفل باز می گردد، هر ماه یک نوبت در منزلی واقع در سه راه ژاله با شرکت چند صد نفر از طبقات مختلف تشکیل می شده و دو سال و نیم ادامه یافته است. حاصل این تلاش جمعی، سی سخنرانی ارزشمند می باشد که اکنون در قالب سه جلد کتاب «گفتار ماه» در بازار موجود است. شهید درتوصیف فعالیت این انجمن می نویسند:

این جلسات هر چند نتوانست به حیات خود ادامه دهد اما منشأ خیرات و برکات معنوی فراوانی شد و موجب یک سلسله اصلاحات و جنبشهایی در سطحی وسیع تر و گسترده تر در کار مسائل تبلیغی و ارشادی اسلامی گردید.

• گفتار اول و دوم : تقوا

چنانچه در آثار و گفتار شهید مطهری فراوان به چشم می خورد، یکی از دغدغه های استاد در مسیر ترویج اسلام، تعریف صحیح عبارات و واژه های قرآنی و تصحیح این مفاهیم در ذهن مردم است. زیرا بسیاری از کلمات و اصطلاحات دینی، یا کلمه معادل فارسی ندارد و برای تعریف دقیق آن، باید از قراردادن چند کلمه فارسی در کنار هم بهره برد تا افراد بتوانند آن را دقیقاً بفهمند. یا این که اساساً در فرهنگ ما، ترجمه اشتباه و متفاوت از معنی حقیقی آن مطرح شده و در نتیجه درک غلطی از آن کلمه در اذهان مردم به وجود آمده است به گونه ای که در رفتار و تاثیرپذیری از آن مفهوم دینی، عملکردی غیر اسلامی و غیرمطلوب به چشم می خورد. از این رو تصحیح و بازشناسی این واژه ها امری حیاتی و ضروری است.

واژه قرآنی "تقوا" یکی از این کلمات شایع و رایج دینی و حقایق ناب اسلامی است که علیرغم استعمال فراوان در میان عامه مردم، در فرهنگ و زبان فارسی با مبهجوریت و مظلومیت عجیبی مواجه شده است.

در قرآن کریم، تقریباً به همان اندازه که از ایمان و عمل و یا نماز و زکات نام برده شده، و بیش از آن مقدار که مثلاً نام روزه ذکر شده، از تقوا یاد شده است.

کلام معصومین و بزرگان دینی نیز، به خصوص نهج البلاغه سرشار از این تعبیر دینی است.

تقوا از ریشه "وقی" به معنای حفظ، صیانت و نگهداری بوده و ترجمه صحیح اصطلاحی آن، خودنگهداری و حفظ نفس است و متقین یعنی خودنگهداران. پس این واژه اسلامی در چارچوب مراقبت، محافظت و صیانت از داشته ها و توشه راه انسان تعریف می شود.

تقوا آن ملکه مقدسی است که در روح پیدا شده و حافظ و نگهبان انسان و رام کننده نفس اماره است. تقوا حالتی روحانی در انسان است که حکم حصار، اسلحه دفاعی و مرکب مطیع دارد. تقوا یعنی مراقبت دائمی از گناه.

استاد مطهری در ص ۲۹ کتاب ده گفتار می فرماید: آن کس که بر مرکب چموش هوا و هوس و شهوت و حرص و طمع و جاه طلبی سوار است و تکیه گاهش این امور است زمام اختیار از دست خودش گرفته شده و به این امور سپرده شده دیوانه وار دنبال این امور می دود دیگر عقل و مصلحت و مآل اندیشی در وجود او حکومتی ندارد و اما آن که تکیه گاهش تقواست و بر مرکب ضبط نفس سوار است عنان اختیار در دست خودش است و بر هر طرف که بخواهد درکمال سهولت فرمان می دهد و حرکت می کند.

البته نکته دقیقی که استاد در تعریف تقوا به آن اشاره می کنند این است که این مراقبت و هشیاری دائمی در مسیر حرکت و رشد، مختص یک انسان دینی و موحد نیست بلکه لازمه انسانیت و زندگی هدفمند است. یعنی تنها وقتی بر این موجود دوپا می توان نام انسان نهاد که تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول و هدف معینی پیروی نماید و از اموری که مصلحت نهایی او را در خطر می اندازد دوری کند هرچند با هوا و هوسهای آنی و زودگذر موافق باشد.

البته تقوای دینی، مراقبت انسان است از داشته ها و مصالحی که دین برای او معین کرده؛ و بدیهی است دستوراتی که به مربی حقیقی انسان و وحی الهی باز می گردد از قداست، ثبات و استحکام منحصر به فردی برخوردار است.

از این تعاریف می توان به این نکته نیز پی برد که تقوا اگر محدودیتی با خود به همراه دارد، عین مصونیت و در امان ماندن از سقوط و درجاذدن در مسیر پیشرفت است. آنوقت میتوان نام محدودیت روی چیزی گذاشت که انسان را از نعمت و سعادت محروم کند، اما چیزی که خطر را از انسان دفع میکند مصونیت است نه محدودیت، و تقوا چنین چیزی است. تقوا برای رساندن به کاروان هدایت، گاهی انسان را به ترک، پرهیز و محدود شدن وا می دارد و گاهی هم به سوی عمل و انجام و حضور راهنمایی می کند.

اکنون به نکته ای که در ابتدای گفتار گذشت اشاره کنیم که آنچه از مفهوم تقوا در ذهن مردم ما تداعی می شود تنها جنبه پرهیز و محدودیت آن است، ترجمه رایج عامه مردم از عبارت تقوا، همانا پرهیزکاری و اجتناب است و کسی را باتقوا می دانند که از حضور فعال در جامعه و تلاش برای پیشرفت خود و دیگران خودداری کند و فقط اهل اجتناب و گوشه گیری باشد؛ در حال که این برداشت اصلاً صحیح نیست. ترس از خدا و به تعبیر دقیقتر ترس از اعمال و گناهان خویش در محضر خدا، یکی از آثار تقواست نه تعریف آن.

امیرالمؤمنین علی(ع) در یکی از کلماتشان می فرمایند: «أَلَا فَصُونُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا» تقوا را حفظ کنید و به وسیله آن حفظ شوید. نکته ای که با استفاده از این فرمایش حضرت، مورد اشاره استاد مطهری قرار می گیرد آن است که: تقوا هر اندازه هم عالی باشد، به نوبه خود خطرات و آفاتی دارد و باید در عین اینکه در حمایت و حراست تقوا زندگی می کنیم، خود حافظ و نگهبان آن باشیم؛ مانند لباسی که ما را از سرما و خطرات حفظ می کند، بشرط آن که ما هم محافظ آن از خرابی باشیم. در مورد تقوا نیز نسبت به بعضی از گناهان که تأثیر و جاذبه ای قوی دارند دستور حریم گرفتن داده شده مانند جاذبه جنسی که دستور داده شده از خلوت با شخص یا وسیله ای که زمینه ساز بی عفتی است خودداری کنیم. زیرا این خطر، خطری است که میتواند در این قلعه و حفاظ، هر اندازه هم مستحکم باشد نفوذ و آن را تخریب کند.

پایان بخش این دو گفتار، آثار و برکات تقواست. آثاری مهم و مورد نیاز همیشگی انسانها مخصوصاً در شرایط سیاسی-اجتماعی معاصر.

از جمله آثار تقوا میتوان به سلامت جسم و بدن، تلطیف احساسات و نیروی پیروزی بر سختیها و مشکلات، اشاره نمود. اما زیباتر از همه آن که: انسان باتقوا، خود به خود، اهل بصیرت و فهم واقعیات مسائل می شود. تحلیل این موضوع چنین است که: انسان به کمک نیروی عقل خود، توان فهم مسائل مختلف، مقابله با هر دشمن و حفظ شدن از هر خطری را پیدا می کند. حال اگر آفتی بتواند عقل را ضعیف کند، از همه خطرناکتر است. نقش تقوا اینجا مشخص می شود که دشمن دشمن عقل است، و جلو تأثیر آفات عقل را می گیرد؛ از این راه، دست عقل را باز می کند و به وی آزادی می دهد تا درست بفهمد و صحیح تصمیم بگیرد.

ص ۵۸

اگر توفیقی پیدا کنیم که با نیروی تقوا نفس اماره را رام و مطیع نمائیم آن وقت خواهیم دید چه خوب راه سعادت را درک می کنیم و چه خوب می فهمیم و چه روشن می بینیم و چه خوب عقل ما به ما الهام می کند آن وقت می فهمیم که این مسائل چندان هم پیچیده و محتاج به استدلال نبوده خیلی واضح و روشن بوده فقط غوغاها و پارازیتها نمی گذاشته اند که ما تعلیم عقل خود را بشنویم.

گفتار سوم: امر به معروف و نهی از منکر

بخش اول: جایگاه و تاریخچه:

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول عملی اسلام است که در قرآن مجید و فرمایشات معصومین (ع) و علماء دین با صراحت و تأکید از آن سخن به میان آمده است.

شهید مطهری طبق روش علمی خود، ابتدا به بررسی تاریخچه این موضوع می پردازند:

تقریباً در حدود هزار سال قبل، در حکومت اسلامی تشکیلاتی به وجود آمد که دایره حسیه یا احتساب نامیده شد. این دایره به عنوان بازوی اجرایی حکومت در بخش امر به معروف و نهی از منکر، پایه دینی داشت و محتسبین، مخصوصاً آنان که در رأس دایره حسیه بودند می بایست هم عالم و مطلع باشند و هم با ورع و تقوا و امانت، و نوعی احترام دینی در میان مردم داشته باشند. البته این دایره، به دلیل وابستگی به دستگاه حکومت، کاملاً اسلامی نبود، اما به خاطر اجرای احکام اسلامی تشکیلات مفیدی بوده است.

وظیفه و اختیارات دایره حسیه گسترده بود و شامل بسیاری از نهادهای امروزی مانند نیروی انتظامی، شهرداری، بازرسی ها و غیره می شده است؛ حتی وظایفی که امروزه دستگاه خاصی متکفل آن نیست مانند نظارت بر مساجد و سخنرانی ها! این گستردگی اختیارات، گویای آن است که شعاع دید مسلمین در گذشته، نسبت به حوزه امر به معروف وسعت بیشتری داشته و این اصل را عملاً ضامن همه اصلاحات اخلاقی و اجتماعی خود می دانسته اند.

البته وجود این تشکیلات باعث نمی شد که سایر مردم از وظایف دینی و ارشادی خود مانند تذکر، موعظه و امثال آن خودداری کنند.

نکته مهمی که استاد مطهری در تبیین امر بمرعوف و نهی از منکر بیان می کنند آن است که ریشه و خاستگاه این واجب شرعی، امری کاملاً انسانی و فطری است. زیرا یکی از صفات پسندیده و از نشانه های رشد و کمال، آن است که انسان فقط به فکر خود و آرزوها و منافع خود نباشد، به سرنوشت هموعان خود نیز توجه داشته و خیرخواه آنان باشد. ابراز این علاقه و حساسیت، مساوی است با توصیه به کارهای نیک و بازداشتن از کارهای ناپسند یا همان امر به معروف و نهی از منکر.

با استقرار ایمان در دل بندگان و فراگیر شدن امر بمرعوف و نهی از منکر در جامعه، دستورات خدا، احیا و اجرا می شود، گناهان فردی و اجتماعی بنحو چشمگیری کاهش میابد و لازمه این تلاش عمومی، بارش رحمت های بی پایان الهی است که بر اساس سنت و حکمت خدا جاری می گردد.

چنین است که حضرت امام باقر (ع) میفرمایند: در سایه امر بمرعوف و نهی از منکر، سایر دستورها زنده میشود، راهها امن میگردد، کسبها حلال میشود، مظالم به صاحبان اصلی برگردانده می شود، زمین آباد میگردد، از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها رو به راه می شود.

بخش دوم: شرایط و مراحل:

همانطور که در بخش قبل گذشت، مصلحت امر به معروف و نهی از منکر، تحقق دستور خدا و ترتیب اثر دادن مخاطب به سخن یا عمل ما است. در نتیجه شرط واجب شدنش آن است که مخاطب، در حالی که حکم خدا را می داند، با آن مخالفت کند: واجب را ترک و حرام را مرتکب شود و ما احتمال بدهیم که با امر و نهی، از این مخالفت، دست بردارد.

لازم به یادآوری است که حق تعرض در امر به معروف، به امور علنی تعلق گرفته و تجسس در زندگی خصوصی مردم به بهانه امر به معروف جایز نیست.

استاد مطهری با در نظر گرفتن جامعیت دین اسلام، مراحل امر بمعروف را تشریح می کنند که همان: قلب، زبان و عمل است. مرحله قلب یعنی ناخشنودی واقعی و درونی نسبت به گناه دیگران به صورتی که آثار آن در رفتار و کردار ما ظاهر شود، شاید فرد گنهکار متوجه همین تغییر رفتار شود و دست از اشتباه خود بردارد.

مرحله زبان، توصیه و دستور شفاهی است که مسلماً هر قدر با روش بهتر و آداب کاملتری همراه باشد نتیجه بهتری خواهد داشت. مرحله آخر امر بمعروف در جایی مطرح می شود که دو مرحله قبل مؤثر نباشد و اصرار بر گناه ادامه یابد؛ که اگر مصلحت آن حکم الهی بالاتر از مفاسد احتمالی و خطراتی که پیش خواهد آمد باشد، لازم است برای مقابله با گناه و گناهکار، عملاً اقدام کنیم البته با تدبیر و خیرخواهی.

شهید مطهری پس از بیان این مراحل و آن سابقه درخشان مسلمین در دائره حسبه و ملاحظه وضع نامناسب جوامع اسلامی در این موضوع، چنین می گویند:

متأسفانه، ما معمولاً از مرحله قلب بجای اخلاص و حسن نیت و علاقه به سرنوشت مسلمانان، عصبانیت‌های بی‌جا، و از مرحله زبان بجای بیانهای منطقی، موعظه‌های تحکم آمیز، و از مرحله ید هم بجای حسن عمل و تدابیر عملی، اعمال زور را فهمیده ایم.

در ادامه این بخش، دیگر آفات و انحرافات رایج ما در نگاه به امر به معروف، چنین معرفی می شود: محدود دانستن دایره کارایی این اصل، بی تفاوتی و فراموشی نسبت به اصلاحات گسترده و مشارکت جمعی در جامعه اسلامی، انتظار بیش از حد از زبان و گوش نسبت به حسن عمل، اکتفا به عمل فردی و عدم همفکری و همکاری با مراکز حکومتی، عدم دخالت منطقی و تدبیر در اجرای امر به معروف و صرفاً تعبدی فرض کردن آن.

تنها راه احیای این اصل به وجود آوردن مکتب و روشی عملی (نه فقط زبانی) و در عین حال اجتماعی (نه فقط انفرادی) و در عین حال منطقی و مبتنی بر اصول علمی روانشناسی و جامعه شناسی است. آن وقت است که صد در صد امید موفقیت هست. یگانه چیزی که در هیچ زمانی ممکن نیست به طور کلی جلو آن را گرفت و هیچ قدرتی نمیتواند به کلی از آن جلوگیری کند همین امر به معروف و نهی از منکر است.

• گفتار چهارم: اصل اجتهاد در اسلام

اهمیت این سخنرانی به تاریخ ایراد آن و وضعیت و شرایط آن روز جامعه ایران باز می‌گردد. این بیانات در اول اردیبهشت ۱۳۴۰ شمسی یعنی سه هفته بعد از فوت آیت‌الله بروجردی (ره) ایراد شده است، ایامی که مسئله اجتهاد و تقلید، فلسفه آن، شرایط نحوه انتخاب یک مجتهد و همچنین وظایف مقلدین، از مسائل روز مردم و دغدغه ذهنی آنان بوده است. اجتهاد یعنی صاحب نظر شدن در امر دین و لازمه این امر، سطحی نبودن فهم معارف دینی و پی بردن به روح دستورات الهی است یعنی همان فهم عمیق حقیقت یک چیز که در لغت فقه نامیده می‌شود و تفقه یعنی طلب کردن آن فهم و در آن تخصص پیدا کردن.

تقلید نیز در لغت بمعنی گردن نهادن و پیروی است اما گاهی این سر سپردن، بدون تحقیق و از روی تبعیت کورکورانه از محیط و عادات است که امری ناروا و غیرعقلایی است و گاهی از باب مراجعه به متخصص است که در همه مسائل زندگی اجتماعی وجود دارد.

البته اجتهاد در مسیر اجرا و عمل مسلمین، دو راه مجزا و مختلف پیدا کرد. زیرا اهل تسنن با استدلال به محدودیت احکام استخراجی از کتاب و سنت و نامحدود بودن مسائل مستحدثه، نیاز به منبع دیگری را برای تشریح احکام الهی روشن دانستند و حکم به اجتهاد رأی نموده و آن را از منابع تشریح و ادله شرعی قلمداد کردند. اجتهاد به رأی یعنی وضع حکمی که در کتاب و سنت نیست با استناد به فکر و رأی خود مجتهد.

اما از آنجا که قیاس و رأی از نوع گمانها و تخمینهای است که در احکام شرعی زیاد به خطا می‌رود، اجتهاد در میان اهل تسنن دوام پیدا نکرد و تدریجاً حق اجتهاد مستقل سلب شد و منحصر در چهار مجتهد معروف گشت یعنی: ابوحنیفه، محمد بن ادریس شافعی، مالک بن انس و احمد بن حنبل.

اما از نظر شیعه، اجتهاد به معنی فتوی دادن بر اساس رأی و نظر شخصی، مشروع نیست و حکم هر چیزی به طور کلی یا جزئی در کتاب و سنت موجود است و ما موضوعی نداریم که حکم آن از سوی خداوند معین نشده و توسط پیامبر و ائمه (ع) بیان نشده باشد

آن اجتهادی که مورد تایید شیعه است همانا به کار بردن منتهای جهد و کوشش برای استنباط حکم شرعی از روی ادله معتبر شرعی و به کار بردن تدبر و تعقل در فهم ادله شرعی یعنی کتاب، سنت و اجماع و عقل است و چیزی فراتر از این نیست. این نوع اجتهاد احتیاج دارد به گذراندن یک رشته علوم مختلف و متنوع از جمله ادبیات عرب، منطق، اصول فقه، تاریخ اسلام، فقه، تفسیر، حدیث و رجال و همچنین ممارست فراوان در تحصیل و اطلاع و احاطه بر موضوعات و مسائل روز و شرایط اجتماع جهت درک ضرورتها. رمز اجتهاد و فلسفه وجودی آن در دوران غیبت، تطبیق دستورات کلی اسلام با مسائل جدید و حوادث متغیر است.

یکی از مسائلی که در کتب مختلف شهید مطهری کاملاً مشهود است، توجه عمیق و گسترده به جایگاه عقل و تعقل در معارف مختلف است و به همان اندازه که ایشان، مشرب و روش عقلائی داشتند و توجه به عقل را برای بشر ضروری می‌دانستند، به همان اندازه، از جریانات و تفکراتی که به هر نحو، کارکرد صحیح عقل را تضعیف نماید، بیزار بوده در برابر آنها موضع می‌گرفتند. یکی از این جریانات، مکتب اخباری‌گیری است که استاد مطهری در کتب متعددی، از این نوع تفکر

ضد عقل به بدی یاد کرده اند از جمله در این بخش از کتاب ده گفتار چنین ادامه می دهند:

گروهی افراطی از شیعه در دوره ای از عمر امت اسلامی بر ضد مکتب اجتهاد و تقلید، حجیت و سندیت قرآن را به بهانه اختصاص فهم آن به اهل بیت، رد کرده؛ عقل و اجماع را نیز به دلایل ضعیف، از اعتبار انداختند و حجت شرعی را تنها در سنت و رجوع به احادیث اهل بیت محصور کردند و حتی در اصول دین هم به اخبار استدلال می کردند.

ملا امین استرآبادی که مردی باهوش و دارای اتباع زیادی از علماء شیعه بود مؤسس این فرقه به نام اخباری‌گری است. آنها با انکار اهلیت و صلاحیت و تخصص فنی مجتهدین، قائل به حرمت تقلید از غیر معصوم شدند و وظیفه مردم را رجوع مستقیم به متون و عمل به آن و عدم رجوع به هیچ فردی به عنوان مجتهد و مرجع تقلید دانستند.

این نهضت ضد عقلانی بعد از دویست سال حکومت فکری در محافل علمی، با تلاش آیه الله وحید بهبهانی و شاگردان ایشان از جمله مرحوم شیخ مرتضی انصاری شکست خورد اما متأسفانه هنوز هم جمود اخباری‌گری در بسیاری از مسائل اخلاقی، اجتماعی و بلکه پاره ای مسائل فقهی به چشم می خورد.

استاد در انتهای بحث این محفل دینی به فلسفه اجتهاد و بررسی چرایی آن همچنین ارائه پیشنهادهایی در زمینه اصلاح حوزه برای پیشرفت اجتهاد می پردازد.

• گفتار پنجم: احیای فکر دینی

این گفتار نیز به یکی از مهمترین دغدغه های شهید مطهری اختصاص دارد. ایشان با اعتقادی عمیق و امیدوی فراگیر، تنها راه سعادت بشر را عمل به معارف نورانی دین اسلام می دانند؛ اما در برابر این سؤال تأسف زا که «اگر دین اسلام چنین پتانسیلی دارد که می تواند جهانی را نجات دهد، پس چرا خود مسلمانها سالهاست که در انحطاط و بدبختی به سر می برند؟!» چنین پاسخ می دهند که:

اسلام یک حساب دارد و مسلمین حساب دیگر. اسلام زنده است و مسلمانان فعلی مرده. حقایق و سنت های دین و اصول کلی آن هرگز مردنی نیست، بلکه آنچه باید احیاء شود تفکر نیمه مرده امت اسلامی در مورد دین است. تفکری که باعث انحطاط مسلمین در عصر حاضر بوده است. پس درست است اگر بگوییم احیای تفکر دینی یعنی زنده کردن طرز تفکر خود ما، نسبت به دستورات دینی.

از دیدگاه استاد مطهری، سیاست حاکم بر جهان و ابرقدرت های پوشالی آن، بر تاکتیک "اسلام نه بمیرد و نه زنده بماند" استوار است. هدف این دشمنان دیرینه آن است که دین به حالت نیم مرده و نیم زنده بماند. زیرا تنها در این حالت است که جبهه دشمن به راحتی می تواند به اهداف شوم خود برسد.

به همین دلیل اکنون بیش از هر زمان دیگر، به یک رستاخیز دینی و اسلامی، به یک احیاء تفکر دینی و به یک نهضت روشنگر اسلامی نیازمندیم.

فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما درباره دین غلط است غلط. به جرات می گویم از چهارتا مسئله فروع، آنها هم در عبادات چندتایی هم از معاملات از این ها که بگذریم ما دیگر فکر درستی درباره دین نداریم. نه در این منبرها و در این خطابه ها می گویم و نه در این کتاب ها و روزنامه ها و مقاله ها می نویسیم و نه فکر می کنیم. قبل از این که بخواهیم درباره دیگران

فکر کنیم که آنها مسلمان شوند باید درباره خود فکر کنیم.

لازم به ذکر است که توضیحات بیشتری در این زمینه، در کتابهایی از جمله: احیای تفکر اسلامی، بیست گفتار و سیری در سیره نبوی مطرح شده است.

• گفتار ششم: فریضه علم

در ساعت ۷ بعدازظهر روز جمعه ۱۳۴۰/۱۰/۲۹ استاد مطهری در انجمن ماهانه دینی تهران سخنرانی کردند و به تفسیر حدیث طلب العلم فریضه علی کل مسلم پرداختند. مطابق این حدیث، علم آموزی وظیفه هر مرد مسلمان شمرده شده؛ اما به راستی این علم که آموزش آن واجب است چه علمی است؟ و آیا فقط وظیفه مردان است یا زنان هم مخاطب این دستور هستند؟ معلم شهید ابتدا به تعریف فریضه می پردازند با این بیان که: تعبیر واجب و مستحب در صدر اسلام به مفروض و مسنون معروف بوده است.

یکی از موارد مهمی که در آیات و روایات عنوان واجب به خود گرفته تحصیل علم است. شکی نیست که علم به تنهایی ضامن سعادت جامعه نیست و جامعه، نیازمند دین و ایمان است، اما علم از آن جهت که به انسان آمادگی می دهد سایر وظایف خود را انجام دهد واجب دانسته شده است. از آنجا که اسلام دینی است که در محیط علم بهتر از محیط جهل رشد می کند وظیفه هر مسلمان مومن شرکت در جهاد مقدس فرهنگ سازی در این زمینه است. بدیهی است اگر ما این جهاد مقدس را شروع نکنیم دنیا این کار را خواهد کرد و ثمره اش را هم خود آنها خواهند برد.

استاد مطهری در توضیح این که آیا این سفارش اسلام، اختصاص به جنس یا گروه خاصی دارد، می گویند: توصیه های اسلامی نسبت به تحصیل علم گستردگی و عمومیت قابل تأملی دارد. در نگاه اسلام، نه تنها علم به عنوان حق، از امتیازات کسی نیست، بلکه به عنوان وظیفه و تکلیف، تحصیل آن بر همه افراد واجب است. هیچ استثناء و اختصاصی از لحاظ طبقه یا جنسیت ندارد، زمان و مکان معینی ندارد و باید از فرصت تحصیل در هر شرایطی، بهره برد. حتی ممکن است وظیفه ای از مجموعه تکالیف فرد مسلمان از نظر طرف مقابل محدودیت داشته باشد، اما این مسئله در مورد علم آموزی مطرح نیست و مؤمن در فراگیری علم از کافر و مسلمان آزاد است. یگانه شرطی که محدوده این وظیفه را تعیین می کند، علم درست، صحیح و مطابق با واقع و حقیقت است.

آخرین سؤال مهمی که در این گفتار مطرح شده آن است که آیا علم مورد سفارش اسلام، به رشته و موضوع خاصی تعلق دارد یا هر علم جدید و قدیم، و هر موضوع مفید و غیرمفید مورد تأیید و تأکید اسلام است؟ پاسخ شهید مطهری در این کتاب و مقدمه کتاب آشنایی با علوم اسلامی این است که:

علم رابطه مستقیمی با عزت و اقتدار افراد و جوامع بشری دارد و اسلام نمی پسندد کافران بر مسلمانان سیطره و تسلط داشته باشند. واضح است برتری علمی در حفظ این عزت حرف اول را می زند و استقلال و عزت جامعه اسلامی، منوط به این توانمندی است. علاوه بر این، تحولات دنیای معاصر و محوریت علم و فناوری باعث شده است که هیچ کاری از شؤون حیات

بشری جز با کلید علم انجام نشود. در نتیجه تحصیل هر علمی که به حال اسلام و مسلمین مفید و ضروری باشد، واجب است و اگر مسأله‌ای شکلی به خود بگیرد که وابستگی بیشتری به علم پیدا کند، فریضه علم هم اهمیت و لزوم بیشتری پیدا می‌کند. بنابراین وظیفه شرعی و عمومی همه مسلمین -از زن و مرد- این است که به سوی علم رو بیاورند و تعلیمات عمومی را جدی بگیرند که اوجب واجبات در عصر حاضر شرکت در تعلیمات عمومی با رعایت خلوص نیت است. از دیدگاه استاد مطهری عمل به این تکلیف باعث شد اسلام، نهضت علمی و فرهنگی عظیم و کم نظیری در جهان به وجود آورد و قرن‌ها پرچمدار علم و فرهنگ و تمدن بشریت شود. باشد که با توجه فراگیر مسلمانان به این فریضه، عزت و اقتدار و پیشرفت جوامع اسلامی بازآید و زمینه ساز سعادت جهانیان شود.

• گفتار هفتم: رهبری نسل جوان

جوان کیست؟ نسل جوان چه خصوصیتی دارد؟ نگاه او به نسل گذشته چگونه است؟ برای رشد و شکوفایی استعدادهاى او چه باید کرد؟

استاد مطهری این گفتار مهم را در عصر جمعه ۲۷ مهر ۱۳۴۱ در جمع مخاطبین انجمن ماهانه دینی چنین آغاز می‌کند که: نسل جوان، طبقه‌ای است که در اثر تحویلات و آشنائی با تمدن جدید دارای طرز تفکر مخصوصی است، خواه این طبقه از لحاظ سنی جوان باشد خواه پیر. در تعیین ویژگی‌های نسل جوان، نظرات متفاوتی مطرح است. از نگاه برخی، جوان عبارت است از انسانی خام، مغرور، گرفتار هوی و هوس، شهوت پرست و دارای هزار عیب! صاحبان این تفکر، همیشه به نسل جوان دهن کجی می‌کنند و ناسزا می‌گویند.

جالب آن است که از نظر خود نسل جوان قضیه درست به عکس است. غالب آنها در خودشان عیب نمی‌بینند، خود را نسبت به نسل پیش مجسمه هوش، فطانت و آرمانهای عالی میدانند.

قضاوت شهید مطهری در این زمینه چنین است که هیچ اصل ثابتی در برتری یک نسل بر دیگری وجود ندارد و از نظر کلی، یک نسل نسبت به نسل پیش ممکن است صالح یا منحرف باشد. آنچه مهم و ضروری است شناخت نسل جوان و درد این نسل و سپس چاره‌جویی و درمان آن است نه تعیین نسل برتر. متأسفانه دیگران از راه شناختن درد این طبقه و سوء استفاده از غفلت ما، آنها را منحرف کرده و در جهت منافع خویش از آنها استفاده کرده‌اند.

حقیقت این است که نسل جوان یک نوع ادراکات، احساسات و آرمان‌های عالی دارد که در گذشته نبوده. در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی خاص دوره خود را دارد که باید آنها را نیز چاره کرد. چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایا و بدون احترام به آن ادراکات و احساسات میسر نیست.

بنابراین باید درد عقلی و فکری این نسل را که نشانه بیداری اوست بشناسیم و به سوی رشد و تعالی، مدیریت و رهبری کنیم.

از دیدگاه استاد مطهری (ره) وظیفه رهبری نسل جوان دو ویژگی مهم دارد: یکی این که عام است و مسئولیتی که هر نسل نسبت به جوانان خود دارد، عمومی، فراگیر و بسیار حساس است؛ البته مسئولیت طبقاتی که سمت رسمی رهبری دینی اجتماع را دارند، سنگینتر است.

دوم این که بخلاف بسیاری از تکالیف که ما با انجام مقدمات، و انجام شکل و قالب معین شده از سوی دین، واجب خود را

انجام داده ایم، در این رهبری و هدایت نسل جوان، ما مأمور به نتیجه هستیم یعنی باید با استفاده از وسایل مناسب و مقدمات متناسب با هر عصر و زمان، و فهم نیازهای مخاطب، رفتار و برنامه مناسبی را پیاده کنیم. از این رو برای انتخاب وسیله درست و انجام صحیح مسئولیت تا رسیدن به نتیجه مطلوب باید اندیشید و با رعایت تقوای الهی بصیرت لازم را در این مسئولیت خطیر به دست آورد.

در پایان، استاد شهید به راه های هدایت و دعوت مردم از زبان قرآن شامل برهان و حکمت، موعظه خوب و اندرزهای دلپسند، تمثیل و قصه و حکایت پرداخته، یادآور می شوند: علت اختلاف معجزات پیغمبران در تفاوت همین وسیله های هدایت به اقتضای هر زمان بوده است. از این رو روش پیامبرانه پیش روی ما در امر هدایت، سخن گفتن با افراد، متناسب با ظرفیت عقلی و سطح فکری آنها است.

گفتار هشتم و نهم: خطابه و منبر

این دو گفتار در حدود سال ۱۳۸۰ قمری در انجمن اسلامی مهندسين ایراد شده و به تعریف و بررسی فن خطابه و منبر و بطور ویژه به این سه موضوع مهم پرداخته است: نماز جمعه، عزاداری سیدالشهدا (ع) و موعظه. شهید مطهری که خود یک خطیب توانا بودند و آثار فراوانی از ایشان بصورت نوارهای سخنرانی بجا مانده است در تبیین اهمیت و تاریخچه خطابه می گویند:

یکی از هنر های نقش آفرین و فنون موثر در جهت بخشی به افکار جامعه، خطابه و منبر در چارچوب فنون پنجگانه سخن و کلام است. باتوجه به ارتباط عمیقی که میان زبان و قلب ایجاد می شود و معانی را با قدرت بی نظیری به مخاطب منتقل می سازد، هیچ هنری به اندازه هنر خطابه نمیتواند اثر اجتماعی مورد نظر رهبران جامعه را در برداشته باشد. از این رو دین مبین اسلام، خود در ارتقاء فن خطابه مؤثر بوده و آن را بالا برده است. قرآن کریم که نمونه اعجاز بیان و فصاحت و بلاغت است، بیان را یکی از بزرگترین نعمتهای الهی شمرده و خواه ناخواه در خطابه و بیان و کتابت تحول قابل توجهی ایجاد کرد. یادمان نرود شخص رسول اکرم (ص) و همچنین امیرمؤمنان علی (ع) اول خطیبان عالم به شمار می روند و نهج البلاغه که یکی از منابع روایی ماست، دارای انواع خطابه ها و موعظه های بلیغ است. در خطابه های مشهور امام حسین (ع) نیز همان روح و معانی موج می زند. و بطور کلی خطابه در ترویج باورهای شیعی تأثیر شگرفی دارد.

یکی از مصادیق خطابه که در متن دین قرار گرفته و از فرائض آن به شمار می رود نماز جمعه است. نماز جمعه، همان نماز ظهر روز جمعه است که البته در چارچوب احکام خاص خود، دو رکعتی بوده و واجب است با جماعت خوانده شود. دو خطابه قبل از نماز جایگزین آن دو رکعت نخوانده است.

این نماز واجب در هر نقطه ای که اقامه شود، تا دو فرسخ از همه اطراف، شرکت در آن بر مردم واجب است مگر آنکه عذری داشته باشند و در هر نقطه ای که اقامه شود، تا شعاع یک فرسخ اقامه آن حرام است.

محتوای خطبه جمعه حمد و ثنای الهی، درود بر خاتم الانبیاء و ائمه دین، موعظه و یک سلسله مطالب لازم و قرائت سوره ای از قرآن است. خطیب جمعه باید با ایراد دو خطبه در یکی به حمد و ثناء و تقدیس الهی بپردازد و در دیگری به ذکر حوائج مردم و ارشاد و موعظه آنها مشغول شود.

روز جمعه از نظر اسلام روز اجتماع عمومی است و همه باید در اجتماع روز جمعه جمع شوند. این اجتماع، وسیله ای برای پیشوای مردم است تا آنها را موعظه کند، به طاعت الهی ترغیب کند و از معصیت و گناه، بترساند.

باید بدانیم که هیچ فرد و جامعه ای از موعظه بی نیاز نیست. ممکن است فردی از تعلیم شخص دیگری بی نیاز باشد اما از موعظه او بی نیاز نیست.

استاد مطهری برای این که اهمیت موعظه و تفاوت آن با تعلیم را بیان کنند ادامه می‌دهند: دانستن، یک مطلب است و متذکر شدن و تحت تأثیر تلقین یک نفر واعظ مؤمن متقی قرار گرفتن، مطلب دیگر. باید همیشه گروهی شایسته، مردم را موعظه کنند، به یاد خدا بیاورند، از غفلتی که از مرگ دارند بیرون بیاورند. از همین جا معلوم می‌شود موعظه ای که در دل اثر حقیقی به همراه داشته باشد جز به وسیله دین ممکن نیست.

خطیب با گفتن وعظ باید در دل مخاطبین خود این رقت و نرمی را ایجاد کند و قسوت را از دل بزدايد. وظیفه دیگر خطیب در خطبه جمعه، آگاه کردن مردم به مصالح دین و دنیایشان است. حوادثی که برای عالم اسلام پیش می‌آید، پیشرفت‌ها و افتخارات، اوضاع خارجی جوامع مختلف و جریانهای خوب و بد آن را به مردم بگویند.

این کار از موعظه کردن خیلی مشکلتر است. زیرا نیازمند آگاهی و توانمندی های فراوانی از جمله احاطه کامل بر مبانی دین و روح تعلیمات اسلامی، آگاهی از اوضاع دنیا و حوادث روز برای درک اقتضات و مصلحت جامعه اسلامی در برابر جریانهای موجود، توان پیش بینی حوادث پیش روی جامعه اسلامی برای عبور دادن جامعه از آن حادثه به گونه ای که با خطری مواجه نشود و تدابیری از این دست می‌باشد. حقیقت این است که هدایت و بینش افزایی، بدون اطلاع کافی و توان تحلیل و قدرت پیش بینی امکان پذیر نیست

همچنین، خطیب باید همواره مراقب باشد، منبر وسیله مبارزه با نقاط ضعف اجتماع باشد نه وسیله بهره برداری از نقاط ضعف آن. و این همه، نیازمند یک مراقبت درونی دائمی به نام تقوا و خلوص نیت و تحلیل صحیح و منطقی است.

در ادامه، شهید مطهری که خود، عاشقی دلسوخته و محب درگاه حضرت اباعبدالله الحسین بودند و در هر فرصت مقتضی، ذکر مصیبت خاندان عصمت و طهارت را حسن ختام سخنرانی‌های خود قرار می‌دادند، به جایگاه مهم خطابه های آتشین سیدالشهدا(ع) در جریان حادثه کربلا پرداخته، خطابه و منبر را بعنوان یکی از بزرگترین پدیده های اجتماعی کشور ما، مولود حادثه عاشورا می‌دانند.

حق و باطل همیشه در برابر یکدیگر هستند و جامعه همواره بر سر دو راهی حق و باطل است، عزاداری یکی از مسیرهای بصیرت زایی است که به وسیله آن احساسات مردم و عشق و علاقه آنها نسبت به حق تیزتر شده؛ نسبت به باطل احساسات نفرت آمیزی پیدا می‌کنند. بهترین و نزدیکترین راه اصلاح کشور به سمت جاده تعالی، علم، صنعت، حریت و آزادی خواهی، برانگیختن احساسات صادقانه مردم درباره حسین بن علی است.

مرثیه خوانهای سیدالشهداء مادامی که از تعلیمات ائمه پیروی کرده، نقش اعجاب آوری در ارتقاء فرهنگ جامعه اسلامی داشته اند. در این کشور آنچه ارشاد و هدایت و امر به معروف و نهی از منکر قولی و زبانی می‌شود با نام مقدس حسین بن علی است. مردم آنقدر که به نام حسین بن علی جمع می‌شوند به نام دیگری جمع نمی‌شوند.

از این رو مرثیه خوان ها باید به فلسفه قیام سیدالشهداء و فلسفه تاکید به عزاداری و سوق دادن مردم به آن سمت توجه فراوانی داشته باشند.

گفتار دهم: مشکل اساسی در سازمان روحانیت

این مقاله در سال ۱۳۴۱ در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت چاپ و منتشر گردید و حول مسائل و مشکلات سازماندهی نظام روحانیت می چرخد.

از نگاه استاد مطهری، بررسی علل انحطاط و ترقی مسلمین در گذشته دور و نزدیک بدون بررسی دستگاه رهبری آن یعنی سازمان مقدس روحانیت امکان پذیر نیست، هر حرکت اصلاحی در راستای اعتلای تمدن اسلامی یا باید به وسیله این سازمان که سمت رهبری دینی را بر عهده دارد صورت بگیرد یا لاقلاً این سازمان با آن هماهنگی داشته باشد توجه به این جایگاه رفیع و میزان تاثیرگذاری جامعه روحانیت بر کل امت اسلامی، اهمیت بررسی امتیازات این جمع و مشکلات آن و همچنین ضرورت گام برداشتن برای برطرف کردن موانع پیش رو این گروه را بیش از پیش بر ما می نمایاند. استاد مطهری در این مقاله به ذکر این امتیازات و بررسی نواقص موجود در سازمان روحانیت پرداخته در آخر اشاره می کند: همواره گفته و می گویم که روحانیت ما درخت اصیل و با ارزشی است که زنده ولی آفت زده است؛ باید خودش را حفظ کرد و با آفاتش مبارزه نمود بنابراین نه تنها اصلاح این دستگاه را واجب و لازم می شمارم و عملاً آن را بغید نمی دانم بلکه کاملاً نزدیک و قریب الوقوع می دانم.

این بود خلاصه و مرور کوتاهی برا کتاب زیبای ده گفتار، به امید آشنایی با همه آثار ارزشمند این استاد گرانقدر، و عمل به دستورات روح بخش اسلام عزیز موفق باشید